

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی دلیل چهارم بر لزوم تقدیم ایجاب بر قبول

در دلیل چهارم گفته‌اند که «قبول، فرع و تابع ایجاب است» و معقول نیست که بر ایجاب مقدم شود. عرض کردیم یکی از اشکالات مهمی که بر این دلیل وارد است این است که اصلاً «حقیقت قبول» چیست؟ و آیا در حقیقت قبول، تابعیت یا فرعیت وجود دارد یا نه؟ کلامی را فخرالمحققین(قده) در رد این دلیل ذکر کرده که مرحوم شیخ(ره) هم در مکاسب آن را بیان کرده و مورد مناقشه قرار داده‌اند.

فرمایش فخر المحققین(ره) و نقد شیخ(قده) بر آن

فخر المحققین(ره) فرموده است؛ این تابعیت و فرعیت، بحسب فرض و تنزیل است؛ یعنی «قابل» خودش را بعنوان «أنه قابل» فرض می‌کند، مثل اینکه اگر سائلی به دیگر بگوید «أنا قابل لما تعطيني»، هرچه را که شما به من بدهید من قبول می‌کنم، و آن شخص هم چیزی را اعطا کند، در مانحن فیه نیز قابل، یعنی آن کسی که خودش را بمنزله‌ای قرار می‌دهد که هر آنچه را که موجب ایجاب کرد او می‌پذیرد، این می‌شود «قابل». «قابل» متناول است و «موجب» مناوول است. قابل آنچه را که موجب گفته می‌پذیرد و موجب مناوول است.

آنگاه فخر المحققین فرموده اگر قبول بعنوان متناول بودن باشد فرقی نمی‌کند که مقدم بر ایجاب باشد یا مؤخر از ایجاب باشد. مرحوم شیخ(قده) همان تعبیر گذشته را دارند که؛ یکی از خصوصیات که در قبول وجود دارد، «انشاء النقل فی حال القبول» است. یعنی قابل هم مانند بایع، ناقل است. همانطور که بایع نقل می‌کند و انشاء نقل دارد، قابل هم انشاء نقل دارد، منتها انشاء می‌کند نقل را فی حال القبول. و اگر ما گفتیم در مفهوم قبول علاوه بر اینکه قبول رضایت به ایجاب است، «نقل فی الحال» هم باید انشاء شود، و در این صورت دیگر قبول مقدم بر ایجاب نمی‌شود.

البته امام(قده) اساس این فرمایش شیخ(ره) را نمی‌پذیرند. این که در قبول، باید انشاء نقل باشد، امام فرمودند اصلاً در قبول، انشاء نقل وجود ندارد، شیخ هم که در قبول، انشاء نقل را قائل است يك قیدی می‌زند که این نقل باید نقل فی حال القبول باشد. توضیحش را قبلاً عرض کردیم که از آنجا که شیخ(ره) قبول را یکی از دو رکن عقد معاوضه می‌داند، می‌فرماید همانطور که ایجاب، رکنیت دارد، قبول، هم رکنیت دارد، همانطور که ایجاب، انشاء نقل دارد، قبول، هم انشاء نقل دارد، همانطور که ایجاب، نقل فی حال الايجاب است، - بایع که الان می‌گوید «بعثك»، معنایش این نیست که نقل من بعداً محقق می‌شود، می‌گوید الان نقل دادم - قبول هم باید نقل فی الحال باشد. پس قبول در تمام خصوصیات مثل ایجاب است. اما عرض کردیم که امام(رض) فرمودند اصلاً قبول بعد از تمامیت عقد است، قبول دخالتی در نقل ندارد، نقل و انتقال با ایجاب بایع انجام می‌شود. بایع وقتی

ایجاب کرد، با ایجاب بایع، این نقل و انتقال بین ثمن و مثن انجام شده است، قابل که «قبلیت» را ذکر می‌کند، این تأیید بر آن کاری است که بایع انجام داده است.

نقد مرحوم حکیم(قده) بر شیخ(رض)

باز وقتی به کلمات مراجعه کردیم، مرحوم آقای حکیم(قدس سره) در نهج الفقاهة صفحه 99 (که این کتاب شبیه حقائق الاصول است که در آنجا عبارات آخوند(ره) را قطعه قطعه آورده، توضیح داده و اشکال هم کرده‌اند و مبنای خودشان را هم بیان فرموده‌اند، در نهج الفقاهة هم همینطور است، متن مکاسب شیخ(ره) قطعه قطعه آورده، توضیح داده، و بعضی را هم جواب داده است) می‌فرمایند يك وقت ما مي‌خواهيم معنای خود قبول را ذکر کنیم، مفهوم «قبول من حیث هو قبول»، این هم متعلق به امر متقدم (امر گذشته) می‌شود، و هم متعلق به امر استقبالی می‌شود، مفهوم قبول این است. تعبیر ایشان این است «القابل ليس ناقلاً»، - نظیر فرمایش امام(ره)، که قابل، ناقل نیست، «و ليس جاعلاً»، و قابل چیزی را جعل و انشاء نمی‌کند، - «جاعلاً» یعنی منشأ يك امر است، - «بل ذلك (نقل، جعل و انشاء) وظيفة الموجب، و القابل انما وظيفته امضاء الإيجاب على اختلاف مضامينه من كونه نقلاً أو تملكاً أو تبديلاً أو غير ذلك» حالا مضامین ایجاب، مختلف است، يك ایجاب، متضمن نقل است، يك ایجاب، متضمن تملك است، مضامین مختلف است.

پس اشکال مرحوم حکیم(رض) بر شیخ(ره) این است که اولاً: این که گفتید قابل مثل بایع، ناقل است، ما این حرف را قبول نداریم، در قبول، نقل وجود ندارد. شما وقتی می‌گویید «قبلیت»، با «قبلیت» چه چیزی را نقل یا جعل یا انشاء کردید؟ «قبلیت» فقط رضایت به آن کار موجب است و نه چیز دیگر. طبق این مبنا (که شبیه مبنای مرحوم امام(ره) است) اصلاً قبول، انشاء نیست، قبول، إخبار از رضایت قابل به ایجاب موجب است.

بعبارة أخرى؛ حقیقت عقد با ایجاب محقق می‌شود، آنچه به انشاء نیاز دارد ایجاب است، اما قابل با «قبلیت» رضایت خودش را نسبت به ایجاب موجب خبر می‌دهد، ثانیاً: بر فرض که قبول کنیم که در مفهوم قبول، انشاء نقل هست، اما این که می‌گویید «انشاء النقل فی الحال» را به چه دلیل می‌گویید؟ زیرا قبول مربوط به ایجاب است، «فان كان الموجب يجعل النقل فی الحال كان القابل كذلك و ان كان فی غیره فکذلك»؛ اگر موجب، نقل در حال انجام می‌دهد قابل هم همینطور است و او هم باید نقل در حال انجام دهد، و اگر موجب نقل در غیر حال انجام می‌دهد، قابل هم همینطور است.

«فاذا تقدّم الإيجاب كان المقصود منه النقل بعد تمام العقد» وقتی ایجاب مقدم می‌شود، مقصودش نقل بعد از تمامیت عقد است. «فالمقصود من القبول النقل حاله»؛ مقصود از قبول هم، نقل بعد از تمامیت عقد است. «و إذا تأخر الإيجاب، كان المقصود النقل فی الحال لانه زمان تمام العقد، فيكون المقصود من القبول المتقدم النقل بعد الإيجاب»؛ وقتی ایجاب متأخر است و قبول متقدم است، مقصود از ایجاب، نقل در حال است زیرا تمامیت عقد در حال محقق می‌شود و مقصود از قبول، نقل بعد از تحقق ایجاب است. پس اشکال دومی که به شیخ(ره) دارند این است که اگر بپذیریم دلالت بر انشاء نقل دارد، دلیلی بر خصوصیت «فی الحال» بودنش نداریم. مرحوم حکیم(قده) پس از این دو اشکال می‌فرمایند؛ ما باید بین «مفهوم قبول»، و «قبول عقدی» فرق بگذاریم. خود «قبول من حیث هو قبول»؛ رضایت به يك چیزی است، آن چیز می‌خواهد مقدّم باشد و می‌خواهد مؤخر باشد. اما «قبول عقدی»؛ یعنی «قبول الإيجاب»، تعبیرشان این است:

«ان القبول العقدي أعني ما يتقوم به العقد و يكون متمماً له مختص بما يتعلق بالأمر الماضي فيكون معنى القبول القابل للإيجاب هو قبول خصوص "ما جعل و أنشئ لا ما يجعل و ينشأ" و ان كان يجعل في المستقبل فلو تقدم كان قبولاً" لما يجعل لا لما جعل" فلا يلتزم مع الإيجاب المتأخر». بعد دو مرتبه می‌فرمایند «و بالجملة: القبول العقدي إمضاء لما وقع لا مجرد الرضى بأمر و ان لم يقع»؛ قبول عقدی مجرد رضا نیست، بلکه امضاء ما وقع است. آنگاه فرموده‌اند؛ معنای این دلیل چهارم که

می‌گوید «القبول فرع الإيجاب» همین است، یعنی قبول عقدی، «امضاء ما وقع و ما جعل» است، نه «امضاء ما سيقع و ما يجعل».

بررسی فرمایش مرحوم شیخ انصاری (قدس سره) در باب قبول

در ادامه نقل کلمات علماء، به نقل و بررسی فرمایش مرحوم شیخ (قده) در مکاسب می‌پردازیم. اجمال فرمایش شیخ (ره) در مکاسب این است که؛ ایشان ابتدا قول أشهر را نقل می‌کنند که أشهر گفته است؛ ایجاب باید مقدم بر قبول باشد. بعد برای این مطلب سه دلیل هم می‌آورد: یکی؛ آیه «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**»، که باید «عقود» را بر «عقود متعارف» حمل کرد، و «عقود متعارف» عقدی است که ایجاب بر قبول مقدم می‌شود. دوم؛ به همین دلیل «القبول فرع الإيجاب» تمسک کرده‌اند. و دلیل سوم؛ تمسک به «اجماع» است. پس از آن، ادله «عدم اشتراط» را ذکر کرده است. یک دلیل کسانی که گفته‌اند «تقديم ایجاب بر قبول شرط نیست»؛ عمومات و اطلاقات است، مثل «**وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ**»، که اطلاق آیه هم آن بیعی را می‌گیرد که ایجاب بر قبول مقدم است و هم شامل بیعی می‌شود که قبول بر ایجاب مقدم است.

دوم؛ در باب نکاح روایاتی داریم که فتوا هم بر طبق آنها است، که اگر قبول بر ایجاب مقدم شد مانعی ندارد. سپس فرموده تحقیق این است که «الفاظ قبول» سه قسم است؛ 1) اینکه قبول، به لفظ «**قبلت**» و «**رضیت**» باشد. 2) اینکه به لفظ «امر و استیجاب» باشد، مثلاً مشتری می‌گوید «**بعنی**»، بایع هم می‌گوید «**بعتك**»، و دیگر بعد از «**بعتك**» بایع، چیزی گفته نمی‌شود. 3) اینکه با صیغه «**اشتریت**» و «**ابتعت**» باشد.

آنگاه فرموده اگر قبول، به لفظ «**قبلت**» و «**رضیت**» باشد، اجماع قائم است بر اینکه نمی‌تواند مقدم باشد. — اینجا را دقت کنید؛ اینکه کلام شیخ (ره) را نقل می‌کنیم، چون اولاً نکات متعددی در کلام ایشان است، ثانیاً برداشت‌های مختلفی از کلام شیخ شده‌است. مثلاً در همین سه قسمت، امام (رض) در کتاب البیع ایشان می‌فرمایند: شیخ (ره) تقديم قبول بر ایجاب را فقط در جایی که به لفظ «**قبلت**» و «**رضیت**» است جایز نمی‌داند ولی در بقیه موارد جایز می‌دانند، ما باشیم و این عبارات شیخ، شیخ در دو مورد جایز نمی‌داند یکی آنجایی که به لفظ قبلت باشد دوم آنجایی که به لفظ امر و استیجاب باشد. علاوه بر اجماع، فرموده این خلاف متعارف هم هست. سپس می‌فرماید؛ قبول، یکی از دو رکن عقد معاوضه است و در مفهوم قبول، «انشاء نقل فی الحال» معتبر است. آیا شیخ (قده)، «انشاء النقل فی الحال» را فقط در جایی که قبول با لفظ «**قبلت**» گفته می‌شود معتبر می‌داند؟

ظاهر عبارت این است که مرحوم شیخ (ره) که می‌گوید در قبول، مجرد رضای به ایجاب کافی نیست، «انشاء النقل فی الحال» در جایی است که به لفظ «**قبلت**» و «**رضیت**» است، چون همینجا این دلیل را ذکر کرده است — که به بررسی آن می‌رسیم. — پس از آن، مرحوم شیخ (ره) به بررسی موردی پرداخته که قبول به «لفظ امر» است و فرموده: در «لفظ امر» اگر مشتری به بایع بگوید «**بعنی**»، بایع هم بگوید «**بعتك**»، اینجا چون قبول، «انشاء النقل فی الحال» ندارد، تقديمش جایز نیست.

در قبل، از ظاهر عبارت استفاده می‌شد که «انشاء النقل فی الحال» جایی است که با لفظ «**قبلت**» باشد، اما اینجا می‌فرمایند در جایی هم که با «لفظ امر» است چون «انشاء النقل فی الحال» نیست، باز فایده‌ای ندارد. از این مطلب استفاده می‌کنیم که شیخ (قده) در مطلق قبول، انشاء النقل فی الحال را معتبر می‌داند نه فقط در خصوص جایی که به لفظ «**قبلت**» باشد. این یکی از نکاتی است که در این عبارات شیخ باید روشن شود که آیا ایشان «انشاء النقل فی الحال» را در همه الفاظ معتبر می‌داند یا در بعضی از الفاظ؟ وقتی کلمات ایشان را کنار هم می‌گذاریم استفاده می‌شود در همه الفاظ معتبر است.

و اما «**اشتریت**» و «**ابتعت**»؛ تنها موردی است که فرموده‌اند در آنها «اقوي جواز تقديم قبول بر ایجاب است». «**لأنه أنشأ ملكيته للمبيع بإزاء ماله عوضاً**؛ مشتری با «**اشتریت**» ثمن را ملك بایع می‌کند در ازاء اینکه بایع مال خودش را عوض قرار دهد، می‌فرمایند اینجا که مشتری اول می‌گوید «**اشتریت**»، بایع هم می‌گوید «**بعتك**»، هر دو انشاء معاوضه می‌کنند، هر دو يك

ادخال و اخراجی می‌کنند، بایع با گفتن «بعت» مال خودش را داخل در ملك مشتری می‌کند بازاء اینکه ثمن، عوض آن باشد، و مشتری با گفتن «اشتریت» مال را از ملك خودش خارج می‌کند بازاء اینکه آن مال عوض شود. هردو ادخال و اخراج می‌کنند، منتها بایع مال خودش را داخل در ملك مشتری می‌کند، مشتری هم مال خودش را از ملك خودش خارج می‌کند.

«إِلَّا أَنَّ الْبَائِعَ يَنْشِئُ مِلْكِيَّةَ مَالِهِ لَصَاحِبِهِ بِإِزَاءِ مَالِهِ، فِي الْحَقِيقَةِ كُلُّ مَنْهُمَا يُخْرِجُ مَالَهُ إِلَى صَاحِبِهِ وَ يَدْخُلُ مَالُ صَاحِبِهِ فِي مَلِكِهِ، إِلَّا أَنَّ الْإِدْخَالَ فِي الْإِجَابِ مَفْهُومٌ مِنْ ذِكْرِ الْعَوَضِ وَ فِي الْقَبُولِ مَفْهُومٌ مِنْ نَفْسِ الْفِعْلِ، وَ الْإِخْرَاجُ بِالْعَكْسِ»؛ که واضح است و نیازی به توضیح ندارد. پس از آن می‌فرمایند: «فليس في حقيقة الاشتراء من حيث هو معنى القبول»؛ می‌فرمایند اصلاً اشتراء از اول معنای قبول ندارد، بلکه انشاء نقل است.

اشتراء این است که مشتری مال خودش را خارج می‌کند و داخل در ملك بایع می‌کند بازاء اینکه بایع هم مال خودش را عوض قرار دهد، «لَكِنَّهُ لَمَّا كَانَ الْغَالِبُ وَقُوعَهُ عَقِيبَ الْإِجَابِ، وَ انْشَاءُ انْتِقَالِ مَالِ الْبَائِعِ إِلَى نَفْسِهِ إِذَا وَقَعَ عَقِيبَ نَقْلِهِ إِلَيْهِ يُوْجِبُ تَحَقُّقَ الْمَطَاوَعَةِ وَ مَفْهُومَ الْقَبُولِ، أُطْلِقَ عَلَيْهِ الْقَبُولُ»، اما از آنجا که غالباً «اشتریت» مشتری بعد از «بعت» بایع واقع می‌شود، این «اشتراء» عنوان قبول را پیدا می‌کند و معنای مطاوعه دارد. سپس مرحوم شیخ (رض) بین لفظ «رضیت» و «اشتریت» نسبت به نقل مال و مطاوعه مقایسه‌ای می‌کنند و می‌فرمایند این دو حالت عکس دارند، متعکسان هستند، وقتی می‌گوید «رضیت»، این «رضیت» معنای مطاوعه دارد.

یکی از نکاتی که باید از کلام شیخ (قده) بدست بیاوریم این است که آیا ایشان در حقیقت قبول، «مطاوعه» را معتبر می‌دانند یا خیر؟ می‌فرماید «رضیت» معنای مطاوعه دارد، چه مقدم باشد و چه مؤخر، اما اگر مؤخر بود؛ بر نقل مال فی الحال دلالت دارد، یعنی وقتی بایع گفت «بعت» و او گفت «رضیت»، این «رضیت»؛ هم مطاوعه است و هم نقل مال است. پس «رضیت» چه مقدم باشد و چه مؤخر، بر «نسبت مطاوعه» (معنای پذیرش) دلالت دارد، اما نسبت به اینکه «انشاء نقل» باشد مشروط است به اینکه مؤخر باشد.

«اشتریت» عکس این است؛ یعنی «اشتریت» دلالت بر نقل مال دارد، چه مقدم باشد و چه مؤخر، وقتی می‌گوید «اشتریت»، چه قبل الايجاب و چه بعد الايجاب دلالت بر نقل مال دارد، اما دلالت «اشتریت» بر مطاوعه جایی است که بعد از ايجاب باشد. سپس فرموده؛ ما در باب عقود اجماع داریم که عقد باید مشتمل بر قبول باشد، اما می‌فرمایند آیا از این اجماع می‌فهمیم که باید قبولی باشد که «رضایت بر ايجاب» باشد یا قبولی که «مطاوعه» باشد؟ می‌فرمایند ما از این اجماع، «مطاوعه» را نمی‌فهمیم.

اینجا می‌رسند به آن جمله که امام (قده) از ایشان نقل کردند و جواب دادند، می‌فرمایند «فَقَدْ تَبَيَّنَ مِنْ جَمِيعِ ذَلِكَ: أَنَّ انْشَاءَ الْقَبُولِ لَا بَدَأَ أَنْ يَكُونَ جَامِعاً لِتَضَمُّنِ انْشَاءِ النُّقْلِ وَ لِلرَّضَا بِانْشَاءِ الْبَائِعِ تَقَدُّمَ أَوْ تَأَخُّرَ وَ لَا يَعْتَبَرُ انْشَاءُ انْفِعَالِ نَقْلِ الْبَائِعِ»؛ که در «انشاء قبول» دو چیز معتبر است، یکی «رضایت»، دوم هم «انشاء نقل»، و لکن مطاوعه معتبر نیست. شیخ (رض) اینجا تصریح کرده به اینکه «مطاوعه» معتبر نیست. بعداً بعضی از کلمات فقهاء را نقل می‌کنیم که می‌گویند شیخ (ره) مطاوعه را معتبر می‌داند. بله، در بعضی از عقود معتبر می‌داند نه در اینجا. پس تا اینجا شیخ (قده) مطاوعه را معتبر نمی‌داند، فقط دو چیز را معتبر دانست؛ یکی «رضایت به ايجاب»، دوم «انشاء النقل فی الحال».

و صل الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.